**فقه، جلسه 32: 18/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسة عبارتی را در مورد جایی که زوجه امه باشد از سید خواندیم. ولو این بحث را نمی‌خواهیم، امه را صحبت کنیم، ولی یک اشارة اجمالی به یک نکته اینجا مفید است چون روایتش در بحث متعه به تفصیل نیست. یک روایتی بود که بعضی‌ها قائل به وجوب حداد بر زوجة امه شده بودند، به جهت روایت نبوی

«لا يحل لامرأة تؤمن بالله و اليوم الأخر أن تحد على ميت فوق ثلاث ليال إلا على الزوج أربعة أشهر و عشرا.»

مرحوم سید فرمودند: ««و فيه» انّ المراد من الامرأة فيه هي الحرة لأنّ عدة الأمة شهران و خمسة أيام».

این بحث عدة امه را مرحوم سید بعداً مفصل در مسألة ۱۴ از فصل عدة الاماء مطرح کرده. الفصل الثانی فی العدة و الاماء و الاستبراء. که « اختلفوا في عدة الأمة المتوفّى عنها زوجها على أقوال‌»

و خود ایشان اختیار کرده که عدة امه مثل عدة حرة اربعة اشهر عشرا است و بحث مفصلش آنجا هست. این یک مقداری تناقض بین فرمایشات مرحوم سید هست. حالا بحث ما در مورد روایت، بحث بعدی بود که آیا بحث حداد شامل متعه هست «مسألة 6: هل الحكم شامل للمتعة أو مختص بعقد الدوام

اختار في الجواهر الأول للإطلاق، و هو مشكل، إذ يمكن دعوى الانصراف إلى الدوام خصوصا مع قلة الأجل في المتعة بمثل الساعة و الساعتين بل اليوم و اليومين»

این را عرض کردیم که این ادعای انصراف، ادعای بی‌راهی نیست و می‌توانیم ادعا را بپذیریم.

«مع إمكان دعوى انّ مقتضى ما في صحيحة زرارة عن الباقر(ع) «من أنّ على المتعة ما على الأمة» عدم وجوب الحداد عليها لعدم وجوبه على الأمة كما تقدم فتأمل»

که خب در جلسة قبل این بحث را مطرح کردیم که از این روایت آیا می‌توانیم، به چه تقریبی از این روایت استفاده بشود که حداد چون بر امه واجب نیست بر متعه واجب نیست. حالا اصل عمده‌اش این هست که خود آن روایت را بخوانیم. ببینیم عبارت روایت صحیحة زرارة چی هست. اصلاً از آن این استفاده می‌شود یا نمی‌شود. تقریبی که ما جلسة قبل ذکر می‌کردیم این‌که آن روایت بگوییم در مقام بیان ما یجب علی المتعة است. چون در مقام بیان ما یجب علی المتعه است بنابراین اگر بر متعه ؟؟؟ واجب باشد باید ذکر می‌کرد. کأنّ این مفهوم دارد که تنها آن چیزهایی که بر امه واجب هست بر متعه واجب هست.

روایت که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم روایت ربطی به این اصل ندارد و خیلی تعجب است که به این روایت در این بحث تمسک شده. یک روایت کامل کسی بخواند مطلب کاملاً روشن است که مطلب روایت چی است.

صحیحة «زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام مَا عِدَّةُ الْمُتْعَةِ إِذَا مَاتَ عَنْهَا الَّذِي تَمَتَّعَ بِهَا قَالَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَارَةُ كُلُّ نِكَاحٍ إِذَا مَاتَ عَنْهَا الزَّوْجُ فَعَلَى الْمَرْأَةِ حُرَّةً كَانَتْ أَوْ أَمَةً أَوْ عَلَى أَيِّ وَجْهٍ كَانَ النِّكَاحُ مِنْهُ مُتْعَةً أَوْ تَزْوِيجاً أَوْ مِلْكَ يَمِينٍ فَالْعِدَّةُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً»

می‌گوید در تمام اقسام نکاح به معنای عام که متعه و عقد دائم، ملک یمین ۵:۳۰ را که شامل می‌شود، عدة متوفی عنها، مرئة که متوفی عنها از زوج به معنای عامش این چهار ماه و ده روز است.

بعد می‌گوید: «وَ عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ» ولی مطلقه عده‌اش سه ماه است.

«وَ الْأَمَةُ الْمُطَلَّقَةُ عَلَيْهَا نِصْفُ مَا عَلَى الْحُرَّةِ» یک ماه و نیم است.

«وَ كَذَلِكَ الْمُتْعَةُ عَلَيْهَا مِثْلُ مَا عَلَى الْأَمَةِ». این «كَذَلِكَ الْمُتْعَةُ» یعنی در جایی که، متعه‌ای که مرتبط باشد شبیه امة مسلمه باشد، این به نظر اینجوری می‌آید، «عَلَيْهَا مِثْلُ مَا عَلَى الْأَمَةِ» یعنی متعه‌ای که وسط متعه فسخی رخ داده باشد. یعنی متعه‌ای که به جهتی آن عده بر متعه در زمان ؟؟؟ ۶:۵۷ واجب شده باشد. به نظر می‌رسد که این مربوط به متعه‌ای هست که مدتش را مثلاً بخشیده باشند یا مدتش سر رسیده باشد، مربوط به آن هست، نه مربوط به مات عنها الزوج. چون مات عنها الزوج را آن بالا تصریح کرده بود، همة اقسامش متعةً، تزویجا، ملک یمینٍ. به تصریح گفته بود عده‌اش چهار ماه و ده روز است. نیازی نبود که مثل ما علی الامة این معنایش این است این حکم مربوط به جایی هست که بین امه و حره فرق باشد. ولی در این روایت در مورد مات عنها الزوج، فرقی بینشان نیست، بین متعه و امه. این است که به نظر می‌رسد اصلاً این بحث مربوط به بحث حداد که مربوط به مرئة المتوفی عنها زوجها باشد نیست. مربوط به متعه‌ای هست که مثلاً مدت متعه‌اش سپری شده باشد، منقضی شده باشد، باید عده نگه دارد. یا وسط ایام متعه بخشیده باشد به خاطر بخشیدن آنها عده‌اش سپری شده باشد، مربوط به آنها هست، نه مربوط به حداد و این بحث‌ها.

پس بنابراین این روایت به این بحث ما مرتبط نیست.

مرحوم سید بعد از این یک مطلبی را دارند، می‌فرمایند: «و لا يبعد التفصيل بين اتخاذها زوجة له مدة معتد بها و بين غير هذه الصورة، كما إذا كانت ساعة أو ساعتين أو يوما أو يومين أو نحو ذلك، بدعوى الانصراف عن نحو ذلك» بگوییم از متعة طولانی منصرف نیست، ولی از متعة کوتاه مدت زوجه انصراف دارد.

«و يمكن أن يحمل على هذا التفصيل.

خبر عبد الرحمن بن الحجاج عن أبى عبد اللّه (ع) «عن المرأة يتزوجها الرجل متعة ثم يتوفى عنها زوجها هل عليها العدة، فقال: تعتد أربعة أشهر و عشرا و إذا انقضت أيامها و هو حي فحيضة و نصف مثل ما يجب على الأمة،»

این همان چیزی هست که علی المتعة علی الامة همین تعبیری هست که در خبر عبد الرحمن حجاج هم وارد شده.

«قال: قلت فتحد قال (ع): نعم إذا مكثت عنده أياما فعليها العدة و تحد، و إذا كانت عنده يوما أو يومين أو ساعة من النهار فقد وجبت العدة كملا و لا تحد.»

بعد ایشان می‌فرماید: «و لكنه مشكل إذ المستفاد منه التفصيل بين قلة المكث عنده و كثرته لا قلة المدة و كثرتها، و قد فصل بهذا التفصيل الصدوق في المقنع عملا بهذا الخبر لكنّه أيضا مشكل، و الأحوط الحداد مطلقا.»

ایشان می‌فرماید که از این عبارت استفاده می‌شود که آن چیزی که تفصیلی که اینجا هست بین این است که یک مدت کوتاهی مکث کرده باشد و یا مکث نکرده باشد. نه بین این‌که مدت کم باشد، یا مدت متعه زیاد باشد. ولی فکر می‌کنم بشود اگر بعید نیست بگوییم مراد از مکث عنده همین هست که مدت متعه کوتاه باشد، یا زیاد باشد. شبیه لا تبع ما لیس عندک. یعنی ما لیس ملکک. این تعبیر اینجا هم همینجور باشد. اذا مکثت عنده ایاما، اوّلش آمده، ذیلش اذا کان عنده تعبیر کرده. اذا کانت عنده یعنی اگر زوجیت و یک نوع سلطه‌ای که در ازدواج وجود دارد، این کوتاه مدت باشد، این حداد لازم نیست. می‌شود این روایت را به این معنا گرفت و مانعی ندارد. یک نکته‌ای را تذکر بدهم، آن این است که در نسخة تهذیب چاپی اینجوری هست، اینجا یک سقطی در عبارت رخ داده. عبارت این روایت، در فقیه چاپی، فقیه جلد ۳، صفحة ۴۶۴، رقم ۴۶۰۶ و همچنین روضة المتقین، جلد ۸، صفحة ۳۰۲، روایت را که نقل می‌کند. روایت عبد الرحمن بن حجاج، عبارتش این هست: «نَعَمْ وَ إِذَا مَكَثَتْ عِنْدَهُ يَوْماً أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ فَقَدْ وَجَبَتِ الْعِدَّةُ وَ لَا تُحِدُّ»

اینجا بین به نظر می‌رسد که از این عنده، به آن عنده بعدی پرش قلم شده و سقط رخ داده. در حدائق، جلد ۲۴، صفحة ۱۸۷، جلد ۲۵، صفحة ۲۶۲، عبارتی را که نقل کرده، اذا مکثت عنده ایاماً فعلیه العدة و تحد را دارد. و اذا کانت عنده، این را صحیح صریحاً نقل کرده.

وسائل و اینها، فقیه را ذیل تهذیب و استبصار آورده، حالا آن ممکن است شخصی در مورد وسائل و آنها ممکن است بگوید که این اختلاف نسخه را ایشان توجه نکرده. ولی حدائق صریحاً از فقیه عبارت را به‌طور کامل نقل کرده.

و این را هم عرض بکنم، عبارت مقنع هم برگرفته از همین روایت هست، از آن استفادة همین مطلب می‌شود. عبارتشان این هست: «و إذا تزوّج الرجل امرأة متعة، ثمَّ مات عنها، فعليها أن تعتدّ أربعة أشهر و عشرة أيّام، فإذا انقضت أيّامها، و هو حيّ فحيضة و نصف، مثل ما يجب على الأمة، و إن مكثت عنده أيّاما فعليها أن تحدّ، و إذا كانت عنده يوما أو يومين أو ساعة من النّهار فتعتدّ و لا تحدّ.» مقنع، صفحة ۳۴۱.

البته در مختلف، جلد ۷، صفحة ۲۴۸، فتوای شیخ صدوق در مقنع را که نقل می‌کند بعدش عبارت فقیه را هم که می‌آورد، از فقیه آن قسمت دوم اذا کانت عنده نیست، آن قسمت دومش هم اذا مکثت عنده هست. عبارت فقیه، از مختلف، جلد ۷، صفحة ۲۴۸ که از فقیه می‌خواهد عبارت را نقل کند اینجور هست «إذا مكثت عنده أيّاما فعليها العدّة و تحدّ، و إذا مكثت عنده يوما أو يومين» عبارت دومی هم مکثت هست. ولی به نظر می‌رسد که با توجه به نقل تهذیب و استبصار و نقل خود مقنع و سایر نقل‌هایی که از فقیه شده عبارت دومش کانت هست، اذا کانت عنده هست. و این مکثت عنده که اوّلش هم هست را می‌شود به همان معنای کانت عنده گرفت و کانت عنده را هم به معنای همان قلت مکث و عدم قلت مکث به معنای حقیقی‌اش نگرفت. به همان معنای کم بودن مدت متعه و زیاد بودن مدت متعه انسان بگیرد. اینجوری به نظر می‌رسد که می‌شود عبارت را معنا کرد و معلوم نیست مرحوم صدوق هم از این عبارت آن قلت مکث و عدم قلت مکث را، معنای حقیقی‌اش را اراده کرده باشد. عبارتش عین همین عبارت روایت هست ولو ابتدائش در مقنعه ان مکثت دارد، ولی قسمت دوم اذا کانت عنده هست. و این عبارت معلوم هم نیست که مفتی به آن منحصر به شیخ صدوق باشد. مرحوم شیخ طوسی هم در تهذیب و استبصار اینها را آورده، هیچ اشکالی در مضمونش نکرده، شاید از آن هم استفاده بشود که شیخ طوسی به این روایت هم فتوا بدهد. بنابراین این روایت ما حالا قبلاً در مورد سندش هم بحث کردیم. سندش صحیحه است، به خصوص سند فقیه‌اش که روشن است صحیحه است. سند تهذیبش هم در آن علی بن اسماعیل بود که گفتیم آن علی بن سندی هست، آن را قبلاً صحبت کردیم و صحت سند بنابر هر دو طریقش را اثبات کردیم. به نظر می‌رسد باید به این تفصیل ملتزم شد و مانعی ندارد به این تفصیل ملتزم شد. البته مرحوم علامه در مختلف بعد از نقل عبارت مقنع و نقل روایت من لا یحضر الفقیه، همین روایت عبد الرحمن بن حجاج اشاره می‌کند البته تفصیل مشکل، و لیکن به نظر می‌رسد مانعی ندارد که ما به این تفصیل قائل بشویم.

این بحث خیلی خاصی ندارد.

قبل از این‌که به بحث بعدی بروم یک بحثی را قبلاً باید مطرح می‌کردم، مطرح نکردم، آن این است که در عده‌ای از کتب فقهی در تعریف حداد یک عبارتی وجود دارد که، اوّلین بار در نهایه است. نهایة شیخ صفحة ۵۳۷ دارد: «و الحداد هو ترك الزّينة و أكل ما فيه الرائحة الطيبة و شمّه.»

فقه القرآن راوندی، جلد ۲، صفحة ۱۶۹ هم این عبارت را دارد.

سرائر، جلد ۲، صفحة ۷۳۵ هم همین عبارت را دارد. و چیزهای دیگر هم اضافه کرده و لبس الثیاب المزعفرات. تا آخر عبارتش.

در مهذّب ابن براج، جلد ۲، صفحة ۳۱۹ هم دارد: «و الحداد: هو ترك الزينة و الطيب و أكل ما فيه الرائحة الطيبة» آن شمّه را ندارد ولی اکلش را دارد.

در اصباح الشیعة، صفحة ۴۶۹ دارد: «و الحداد هو تجنب ما تشتهيه النفس من الطيب و لبس الثياب المطيبة و اللباس الفاخر»

همینجور یک سری چیزها را ذکر می‌کند، تا می‌رسد «... و التدهن بالأدهان الطيبة في الرأس و البدن، و شم الرائحة الطيبة، و أكل ما فيه طيب، و الاكتحال بالسواد و بما فيه»

حداد را اینجوری معنا کرده.

در آن‌که معنای لغوی حداد به این معنای گسترده استفاده نمی‌شود و روایات بحث را هم که راجع بود، حاشیة آقای شریعتمداری بر مهذب ابن براج، آقای آسید عبد الرسول شریعتمداری در حاشیة مهذب ابن براج به این مطلب اشاره کرده که آیا اکل ما فیه الطیب اشکال دارد یا اشکال ندارد، ایشان می‌خواهد استدلال بکند که بعضی از روایاتی که گفته که کأنّ طیب را بر معتده منع کرده.

تعبیری که طیب را منع کرده باشد الآن نمی‌بینم، روایت معتبری که، این روایت‌هایی که ما داریم، روایت ابی یعفور لا تکتحل للزینة و لا تطیب.

روایت ابن عباس: «لَا تَكْتَحِلُ لِلزِّينَةِ وَ لَا تَطَيَّبُ»

روایت زراره «الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا لَيْسَ لَهَا أَنْ تَطَيَّبَ وَ لَا تَزَيَّنَ»

بله در روایت دعائم آن ممکن است شخصی از او یک نفع اطلاقی استفاده کند.

«وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا لَا تَلْبَسُ ثَوْباً مَصْبُوغاً وَ لَا تَمَسُّ شَيْئاً مِنَ الطِّيبِ»

این را کسی بگوید مثلاً اکل ما فیه الطیب این هم یک نوع بحث شیئاً من الطیب است. آن هم ممکن است. تازه آن هم خیلی روشن نیست که آن مراد از آن معنا باشد.

باز روایت حلبی، متوفی عنها زوجها، باز لا تطیب دارد.

روایت مسمع، «الْمُطَلَّقَةُ تُحِدُّ كَمَا تُحِدُّ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَا تَكْتَحِلُ وَ لَا تَطَيَّبُ»

من الآن نگاه می‌کنم، روایتی که از آن استفاده بشود که طیب ممنوع است، الآن عجالتاً نمی‌بینم، روایت‌هایی را که دربارة جواز حج هم بود، آن هم در یکی از همان روایت.

اوّلاً این‌که نهی از طیب شده باشد عجالتاً ندیدم. نهی از تَطَیُّب شده. تطیّب حالا یعنی استفاده از طیب و شمّ طیب و اینها و اکل ما فیه الرائحة، تطیب نیست. بله حالا کحلی که در آن طیب هست استفاده کردن آن را ممکن است اکتحال بما فیه الطیب، یا تدهن بالدهان الطیبة فی الرأس و البدن آن را بگوییم تطیب حساب می‌شود. آنها یا لبس سیاق مطیبه، آنهایش عیب ندارد ما بگوییم که از آن ؟؟؟ استفاده می‌شود.

ولی اکل ما فیه الطیب و شمه بخواهیم بگوییم این هم داخل در حداد هست به نظر می‌رسد که داخل در حداد نیست و وجهی ندارد که ما اینها را محرم بدانیم. فکر می‌کنم یک مقداری با بحث حج قاتی شده در حج، چیزی که محرم هست، طیب یک معنای مطلقی هست که اکل ما فیه الطیب روایت خاص دارد. ما حتی اگر نهی از طیب هم شده باشد، نهی از طیب، نهی از ما فیه الرائحة الطیبة را شامل نمی‌شود. طیب یعنی عطر. استفاده از عطر فضای معطر را نمی‌گوید. ما می‌گوییم عطر استفاده نکن، کسی که غذای معطر بخورد یا، حالا بوییدن عطر را ممکن است ما بگوییم داخل در اطلاق نهی از طیب، بوییدن طیب را شامل بشود. ولی اکل ما فیه رائحة الطیبة این ربطی به طیب ندارد، به خصوص جاهایی که اصلاً فرض کنید یک میوة خوشبویی را، خیلی اطلاقش بسیار گسترده‌تر از حتی آن چیزی که به عنوان عطر استفاده می‌شود، حالا غذای زعفرانی و امثال اینها را ممکن است یک مقداری شخصی بگوید یک نحو استفاده از طیب هست. ولی در مورد اکل ما فیه رائحة الطیبة به این معنای گسترده بخواهیم این را قائل بشویم، به نظر می‌رسد که وجه خاصی ندارد.

در اصباح الشیعه یک لباس فاخر هست، تعبیر کرده بود، مجرد لباس فاخر بودن، لباس زینتی نیست، باید لباس زینتی تعبیر بشود. اینها یک تعبیرهای خود لباس زینتی تعبیر بشود، خودش روشن‌تر است و مطلب بهتر استفاده می‌شود.

این مسئله تمام.

می‌رویم بحث مرحلة بعدی.

«مسألة 7: الظاهر عدم كون الحداد شرطا في صحة العدة‌

بحيث لو خالفت عصيانا أو جهلا أو نسيانا وجب عليها الاستئناف أو تدارك مقدار ما فات من الأيام»

ایشان می‌گوید حداد شرط صحت عده نیست که اگر جهلاً، نسیاناً یا عمداً مخالفت کرده باشد واجب باشد که عده را دوباره تکرار کند.

«لأنّ الظاهر انّه واجب تعبدي في واجب» اصل عده که واجب هست این یک واجب تعبدی هست که ظرفش یک واجب دیگری است.

«لا أن يكون قيدا فيه لأصالة عدم الاشتراط» اصل این هست که عده به این مطلب مشروط نباشد. این اصالة عدم الاشتراط ممکن است بازگشت بکند به اطلاق ادلة عده. اصالة عدم الاشتراط نه اصل عملی. اصالة عدم الاشتراط یعنی اطلاق ادلة عده اقتضاء می‌کند که چه شما این عده را همراه با حداد انجام داده باشید، چه همراه با حداد انجام نداده باشید به عده سپری شده باشد.

«فيشمله جميع ما دل على جواز نكاحها بعد انقضاء أربعة أشهر و عشرا من مثل قوله تعالى فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ و قد حكى عليه الشهرة، نعم نقل الخلاف عن أبى الصلاح و السيد الفاخر فحكما ببطلانها مع المخالفة عمدا أو مطلقا على اختلاف النقلين لعدم حصول الامتثال» از ابی الصلاح حلبی و سید فاخر نقل شده که اینها قائل به بطلان عده شده‌اند. حالا گفتند عده جایی که عمداً مخالفت کند یا مطلقا. علی الاختلاف النقلین، دو جور نقل مختلف نقل شده چون امتثال حاصل نشده.

اینجا یک مطلبی هست این را در جلسة آینده در موردش صحبت می‌کنیم. رفقا ملاحظه بفرمایند که ادامة عبارت را هم می‌آوریم. این سید فاخر کی است؟ و این اختلاف نقلین که اینجا هست کجا این اختلاف نقلی هست، این دو تا را ملاحظه بفرمایید، این را در جلسة آینده ان‌شاءالله در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان